

تبلت‌های باستانی را در هفت‌تپه و در کاوش به دست آوردم

***مجتبی گهستونی**

زندگی در خوزستان (اندیمشک، دزفول) و همراهی با دکتر «عزت‌الله نگهبان» در کاوش‌های باستان‌شناسی دو دلیل عمده بود تا با دکتر «فخری دانشپور پرور» از نخستین باستان‌شناسان زن در ایران دیدار گفت‌وگو کنم.

اصلا به دلیل همین همراهی با تیم باستان‌شناس در کاوش‌های باستان‌شناسی هفت‌تپه بود که ششمین نشان زنده‌یاد دکتر عزت‌الله نگهبان (پدر علم باستان‌شناسی ایران، به پاس زحمات ارزنده و بی‌دریغ استاد دانشپور پرور، به ایشان اهدا شد.

از دکتر فخری دانشپور پرور به عنوان مادر باستان‌شناسی ایران یاد می‌شود و من الان در ۸۶ سالگی این باستان‌شناس قدیمی رو دروی او نشسته و مصاحبه می‌کنم.

فخری دانشپور پرور در خیابان ری تهران زاده شد و تحصیلات ابتدایی را در دبستان پارس گذراند. دیپلم رشته طبیعی یعنی همان علوم تجربی امروز را دارد و دیپلم ادبی و دانشسرای مقدماتی را نیز گرفته است. در سال ۱۳۳۷ در وزارت فرهنگ یا آموزش و پرورش، استخدام شد و تدریس را آغاز کرد.

چی شد که بر عکس بسیاری دیگر که اروپا را برای تحصیل انتخاب می‌کردند راهی چین شدید؟

همیشه وقت خود را وقف مطالعات تاریخ چین و ایران می‌کردم. چون این دو کشور دارای تاریخ بسیار طولانی در انواع تبادلات هستند و این دوستی دو کشور نسل به نسل ادامه خواهد یافت. من شاگرد اول دانشگاه بودم. بورسیه هم داشتم. به همین دلیل در سال ۱۹۷۱ در استان تایوان چین در رشته هنر تحصیل کردم. بعد از بازگشت به ایران در دانشگاه تهران، هنر و تاریخ چین تدریس کردم و فعالانه برای تاسیس مرکز مطالعات چین‌شناسی در ایران تلاش کردم. دانشگاه شهید بهشتی هم یکی از دانشگاه‌های معروف ایران در سال ۱۹۹۶ رشته زبان چینی را ایجاد کرد و اینجانب نخستین رئیس گروه آن، یازده سال در این مقام خدمت کردم. البته تاکید کنم که چین را از بین سه کشور چین،

یونان و مراکش انتخاب کردم. خانم دکتر سیمین دانشور که در آن زمان استاد و مدیر گروه‌مان بود با این انتخاب موافقت کرد. وقتی به چین رفتم، متوجه شدم که در آن کشور دکترای رشته باستان‌شناسی وجود ندارد. از این رو برای دکترای تاریخ ثبت نام کردم. در این خصوص با دکتر عزت‌الله نگهبان، که رئیس وقت دانشکده ادبیات و علوم انسانی و استاد گروه باستان‌شناسی بود، مکاتبه کردم، اما دکتر دانشور و دکتر نگهبان معتقد بودند که نیاز داریم کسی در زمینه تاریخ هنر چین تحصیل کند. از این رو فوق لیسانس هنر چین خواندم. حدود شش سال در چین بودم و بعد از بازگشت به ایران، در دانشکده ادبیات، تدریس دروس هنر هند، ژاپن و چین را آغاز کردم. سالها بعد برای دریافت دکترایا به هند رفتم چون علاقه خاصی به هنر چین و هند دارم دوره دکترای تاریخ هنر، فرهنگ و باستان‌شناسی را گذراندم.

شما متولد تهران هستید. اما چی شد که دهه چهل به خوزستان آمدید و ساکن دزفول شدید و در اندیمشک هم شاغل شدید؟

در اوایل دهه ۱۳۴۰ به عنوان مدیر نخستین دبیرستان دخترانه

اندیمشک به آموزش و پرورش اندیمشک خدمت کردم. چون برای شروع کارم باید در مناطق غیر تهران خدمت می‌کردم. پس به توصیه مادرم خدمت در آموزش و پرورش دزفول را انتخاب کردم. ابتدا به عنوان دبیر در نخستین دبیرستان ایران‌دخت دزفول، آغاز به کار کردم. در ۲۲ سالگی به عنوان کفیل دبیرستان انتخاب شدم. بعد از دو سال خدمت در سمت کفیل دبیرستان ایران‌دخت، از طرف سیدرضا حجتی که رئیس آموزش و پرورش وقت اندیمشک (بعدها نماینده مجلس شد) بود برای ریاست تنها دبیرستان دخترانه ششم بهمن دعوت به کار شدم.

الان هم احساس می‌کنم که لهجه دزفولی داری. اینطور نیست؟

من می‌تونم در سراسر مصاحبه دزفولی قصه کنم. به گویش دزفولی بسیار علاقه‌مند بودم. درباره گویش دزفولی تحقیقات دانشگاهی هم انجام داده‌ام. واژه‌ها و اصطلاحات دزفولی را می‌شناسم. حاصل تحقیقات من درباره گویش دزفولی به دکتر «بهرام فره‌وشی» در دانشگاه تهران که استاد بنده بودند تحویل شد. گویش دزفولی و شوشتری ریشه در کهن دارند و به «زبان خوزی» بسیار نزدیک هستند.

در خوزستان تنها بودید؟

برادر و خواهرها خوزستان بودند و فقط من و مادرم در تهران تنها بودیم. ما هم به خوزستان رفتیم تا تنها نباشیم. قیلبش هم دو خواهر و یک برادر در دزفول مشغول به کار شده بودند. خواهرم، همسر یک افسر نیروی زمینی ارتش در پادگان نیروی زمینی دزفول بود. خواهر دیگرم متخصص زنان و زایمان در دزفول و دیگر برادرم نیز به عنوان معلم در دزفول کار می‌کردند. البته برادرم بعدا مسئول اداره بیمه تامین اجتماعی اندیمشک شد.

فکر می‌کنم اندیمشک به واسطه شکل‌گیری‌اش در دوره شکوفایی راه‌آهن، شهر زیبایی بود. شما که شهرهای دیگر خوزستان را دیده بودید همین حس را درباره اندیمشک داشتید؟



بله. درست می‌فرمایید. سال ۱۳۴۴ که به اندیمشک رفتم این شهر نو و تمیز بود. خیابان‌های پهنی داشت. درخت کاری بود. سر سبزی و خرمی موج می‌زد. دزفول بزرگتر و اندیمشک کوچکتر بود. دزفول سنتی‌تر و اندیمشک نوتر بود. مردم دزفول بیشتر وابستگی‌های قومی، فامیلی و محله‌ای داشتند اما در اندیمشک مهاجرین حرف اول را می‌زدند. دزفول بافت در هم تنیده‌ای داشت. اما فکر می‌کنم کمتر از آن ساباط‌ها و شودان‌ها و خانه‌های

لری بود. اما مهاجرین تابع فرهنگ خود بودند. در دزفول زن‌ها عمدتا چادرهای چیت‌دار می‌پوشیدند. در عروسی‌ها که بسیار هم عالی و زیبا بود لباس محلی بر تن می‌کردند. هنوز دایره زنی‌های «مش آمنه» در گوشم است.

در مدرسه ششم بهمن اندیمشک اتاق نداشتید که اقامت کنید؟

من در مدرسه یک اتاق کار داشتم که آن را به کلاس درس تبدیل کردم. خودم در چادر پیش آهنگی کارهای دفتری را اداره می‌کردم. در آن دوران هم دچار آسم شدم.

در زمانی که شما ساکن دزفول بودید بافت دزفول به لحاظ قومیتی چگونه بود؟

در دزفول به جز خود دزفولی‌ها، ساکنین لر هم وجود داشت و در بازار کهنه آنها را زیاد می‌دیدم.

قبل از شما در ایران رسم نبود که خانم‌ها باستان‌شناس شوند. چطوری به باستان‌شناسی روی آوردید؟

من از دوران کودکی به اشیاء عتیقه و به تاریخ علاقه داشتم. من مدام در زیر زمین خانه‌مان اشیاء خود را حفایت می‌کردم. در ضمن باید بگویم خانه ما در تهران، خیابان ری و در بازارچه نایب السلطنه، جنب بستنی اکبر مشتی و خانه نواب صفوی محل فیلمبرداری فیلم قیصر به کارگردانی



آمد و گفت من به دنبال همین بودم. اینجا کتابخانه ایلامی‌هاست و تمام این اشیاء نیز لوح‌های گلی (تبلت) ایلامی‌هاست. این موضوع انگیزه و اشتیاق مرا برای ادامه مسیر در حوزه باستان‌شناسی دو چندان کرد. بعد از حدود ۱۰ روز توانستیم بیش از ۲ تا ۳ هزار تبلت (کل‌نوشته‌های) ایلامی را از محوطه خارج کنیم.

و درباره خوزستان حرفی مانده که بگویید؟

مردم خوزستان بی‌نهایت خونگرم هستند و من این استان و مردمش را بی‌نهایت دوست دارم. همان‌طور که قبلا زمستان‌ها برای تفریح به خوزستان می‌آمدم همچنان دلم می‌خواهد به خوزستان سفر کنم.

مسعود کیمیایی بود. **در مدت زمان سکونت‌تان در خوزستان از بناها و محوطه‌های تاریخی هم بازدید می‌کردید؟** بله می‌رفتم. در فرصتی که داشتم از مقبره یعقوب لیث، سازه‌های آبی تاریخی شوشتر، مقبره نذیل نبی، ایوان کرخه و قلعه و آپادانا شوش و خیلی جاهای دیگر از جمله اهواز، آبادان، خرمشهر، بهبهان و مسجدسلیمان می‌رفتم. جغرافیای تاریخی خوزستان خیلی مهم است. بیش از هشتاد گردش علمی را ثبت کردم. همچنین در مدت زمانی که در خوزستان بودم در شوش شاهد کاوش باستان‌شناسان بودم. گریشمن در حال حفاری بود. زمان دانشجویی هم با دکتر عزت‌الله نگهبان به شوش

عظیم با معماری خیره‌کننده خبری باشد. من ۹ سال دزفول زندگی می‌کردم و فقط یک سال برای کار به اندیمشک آمدم. مدام از سمت پل قدیم به سمت اندیمشک در حال رفت و آمد بودم. مسیر هم طولانی بود و این تفاوت‌ها را مدام مشاهده می‌کردم.

گفتید پل قدیم یاد ترائه «سر پل دزفیل» افتادم. یادتون می‌اد؟

بله. ترائه «سر پل دزفیل» را هم «آغاسی» و هم «مانده» خوانده است.

پوشش زنان دزفول و اندیمشک در آن سال‌ها چطور بود؟

پوشش زنان محلی اندیمشک کاملا